

## مواد مفیده در تعلیم عمومی

چه چیزها بوسیله مدارس ابتدائی و تعلیمات اجباری باید بقا طبه

افراد ملت آموخت

نگارش یکی از رجال فاضل ایران

در عین آنکه بر حسب تحقیقات دانا یان رموز آگاهی و از روی تجربه تاریخی  
 ملک پیشقدم بشود قطعی پیوسته که برای ترقی حقیقی ملت و برای اینکه بنیان مدنیت  
 و عظمت و شالوده زندگی ملی او مستحکم شود تعلیم عمومی اجباری لازم است این  
 يك اصل کلی برای پیمودن راه و رسیدن بمقصد کافی نیست و باید در فروع آن دقیق  
 شد و فهمید که اگر اساساً بعد کفایت برای نفوس ممالک مدارس ابتدائی خوب و  
 منظم تأسیس کردیم و ابنيه و وسیع درستی چندانکه درخور است باتمام شرایط حفظ صحت  
 و جدیدترین وسائل و لوازم بنا و غیره تهیه و معلمین کافی و آزموده و لایق که کاملاً اهل  
 وظیفه خود باشند تدارک نمودیم و بموجب قانونی تمام اطفال ممالک را از سن شش  
 یا هفت سالگی بدخول در مدارس و تعقیب مدارج چند ساله آن مجبور ساختیم آنوقت  
 تازه چه موادی از دانستنی های عالم را بجوانان باید یاد دهیم . چه چنانکه تشکیل قوای  
 بدنی و بنیان مزاج جسمانی طفلی که در حال نمو است بر حسب مداومت باغذیه مختلف بر انواع  
 مختلف بعمل میاید مثلاً اگر در آن دوره از عمر بجوانان روز و شب گوشت نیمه  
 خنم و شراب بخورانید جمعی زمخت و درنده آسا بوجود میاید و اگر مواد دارای  
 ویتامین لازم و مفید بدهید بر نوعی دیگر عمل میایند اگر غذای خیلی شور بدهید  
 طوری و اگر غذای بی نمک بدهید شکلی دیگر بار میایند همانطور و بلکه بیشتر غذاهای  
 مختلف عقلی در نمو و پرورش روح و مغز تأثیرات مختلفه دارد . پس هر افرات و  
 تقریبی موجب نتایج و خمی برای آتیه هر قومی تواند شد و چون تعلیم عمومی اجباری  
 ماشین آدم سازی عظیم و هولناکی است که محصول کلی یکنواخت و يك شکل بیرون میدهد  
 و سالی صد هزاران نفوس را از يك سلسله مدارج سیر متشابه میگذراند و روح آنها را يك

رویه تربیت میکنند لهذا آزمایش خامی که اسمش اولاد ملت است هر نوع ملتی بصد شکل گوناگون میتوان ساخت و خدا نکند اگر مدیران این چرخ خطر ناک را دخطارفته باشند.

از تربیت اخلاقی و فکری و عقاید سیاسی و اجتماعی و دینی که بگذریم میخواهیم به بینیم از حیث مواد علمی چه رشته‌هایی برای عامه مردم ضرورت دارد. اینکه گفتیم که از تربیت اخلاقی و فکری بگذریم باین جهت است که این بحث بسیار طولانی است و چندین مقاله در آن باب میتوان نوشت فقط درین مورد همین قدر درین باب کافی است گفته شود که تعلیم میانه روی در اخلاق و عقاید و اجتناب از افراط و تفریط و شدت تعصب و باز گذاشتن روزنی برای عقل آزاد و اجتهاد و احتراز از یکرنگی مطابق و عقاید «قالبی» بهترین رویه برای سلامت عقل ملت است. در مایه علمی جوانان نیز نباید راه افراط بپیمود مثلا اگر بهمهمردم مملکت ترکیب آتوم و الکترون و علم طبقات الارض و اصول تکامل داروین و تاریخ بابل و آشور یا موسیقی و صنایع مستظرفه آموخته شود پیشه‌های عملی اهمال میشود و بجای برزگر و پناه و فیلسوف دانشور یا رامنگر و خنیاگر کوی و برزن را پر میکند. از طرف دیگر اگر جوانی از مدرسه بیرون آمده و اشکال مختلفه عین و ضاد و املائی کلمات عربی را یاد گرفته و یا از علم استنجاء و استبراء بهره وافی برده باشد ولی هنوز زمین را روی شاخ گاو بداند این هم تفریط لا یتقراست.

بنا بر این البته باید میزانی از معلومات بجوانان آموخته شود که رشد و قوام آینده ملت تا حدی منوط بدان باشد و آن میزان بر خلاف عقیده بعضی از کوه‌همتان نباید چیز کمی باشد. بعقیده نگارنده این سطور مدارس ابتدائی باید طوری ترتیب داده شود که مدت کمی از دوره آن مصروف آموختن خواندن و نوشتن باشد مثلا ده درصد وقت جوانان در دوره مدرسه<sup>۱</sup> و از باقی وقت هم قسمتی (مثلا سی درصد در حد اعلا) صرف یاد گرفتن زبان و ادبیات و جغرافی و تاریخ و آداب ملی شود شعیت درصد که باقی میماند و اگر ممکن باشد هفتاد درصد صرف تعلیم علوم گردد<sup>۲</sup> از این قرار: اندکی حساب و بس از آن جغرافی عالم و تاریخ عالم و فیزیک و تاریخ طبیعی

۱- البته حصول این مقصود موقوف بترویج تدریجی خط لاتینی برای زبان فارسی است.

۲- این تقسیم بندی و تعیین چند درصد برای هر قسمت از راه مثال است ورنه هر قسمت از روی زیاد یا کم می تواند باشد.

بخدمت معتدل ولی بیش از موازین ابتدائی امروزه و از عام طب و حفظ الصحه و منطق و نجوم تا هر میزان کلی که ممکن است، و برای این مقصود یعنی قسمت تعلیم عالی تر برای این سه فن اخیر هر قدر لازم آید دوره مدارس ابتدائی توسعه و تمديد يابد عیبی ندارد. مثلاً عوض چهار یا شش سال هفت یا هشت سال و این تعلیمات البته باید اجباری شود. بدیهی است این عقیده که ذکر شد اختراعی بنظر میآید و تاحدی انقلابی است لکن اگر نیک تأمل و بتجارب اهل نظر و خبرت مراجعه شود دیده خواهد شد که تا ملتی عموماً از مقدمات عام طب بهره و اطلاعی نداشته باشد از موجهات امراض و آفات اجتناب نجوید و به میکروب و سرایت امراض اعتقاد پیدا نمیکنند و تا این ایمان باطنی نباشد بزور شجنه و محتسب او را از انداختن آب دهن در آب جاری نتوان منع کرد. پس سلامت جسمانی قومی حتماً منوط به بهره مندی تمام افراد آن از علوم صحتی است. همچنین تاجتماعی از اصول منطق بهره نداشته باشند در طریق استدلال لنگ بوده و پیدا کردن راه تجری حقیقت بر آنان مسدود خواهد بود و هزاران هزار اعوجاج فکر و خطای عقیده و انحراف از بحث مشهود می شود. چنانکه شواهد فقدان منطق در میان ماهر روز بدها دید. میشود و نود و نه درصد هموطنان ما در مقام بحث و فحص حقیقت و مباحثه با معارض خیلی فرق با آن مومن ندارند که در مقابل منکر مطابق میخواست وحدانیت خدا را از روی قرآن ثابت نمایند و عیناً همانطور که انسان بدون توسل بوسائل حفظ الصحه عالمی جدید بدن خود را نمی تواند از تسلط امراض و سرایت آنها حفظ کند بدون مجهز بودن بمیزان و معیار منطق نمی توان عقل را از سرایت افکار بظاهر معقول و فریبنده ولی در باطن « قهر خدا عزوجل » و مهلك و از تسلط آفات عقلی و خوردن قریب هر عقیده که مباح آن دارای بلاغت بیان و قوت در استدلال باشد مصون داشت چه در واقع عقاید ناصحیح مانند سل و فصاحت بیان مانند آب جاری واسطه سهل و سریع سرایت و تازی بودن از مناطق مثل کمی تغذیه و استعداد مزاج قبول مرض میباشد و اجرای مفاد «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» جز با منجیدن با فطاس مستقیم منطق و محك ذوق سلیم مجهز بمنطق ممکن نیست. پس سلامت عقل و ذهن نیز محتاج بعلم منطق

است. از این دو امر مادی که دائرهٔ اثر آنها تا حدی محدود است که بگذریم وسعت نظر و علو ادراک و صفای روح و انتقال بعظمت عالم خلقت و حقارت حرص و آز بشری هم با علم نجوم حاصل میشود و طبعاً در سلامت اخلاق موثر است. پس سلامت روح و اخلاق هم حاجت بعلم نجوم دارد و اگر مدارس ایجاد شود که گذشته از تعلیمات ابتدائی سواد و حساب و زبان و ارکان ملیت و بعضی اصول علمی که برای باز شدن چشم خرد و رفع موهومات لازم است این سه علم ضروری و مفید را نیز تا هر حدی که ممکن است بیشتر و کاملاً تر بیاموزد یک پشت دیگر ملت ایران از حیث جسم و عقل و روح بقدریکه از راه تربیت حصول پذیر است دارای سلامت خواهد شد.

البته ممکنست با تصدیق اصول فوق این مرام کمال مطابوب فرض و گفته شود طریق عملی اجرای آن چیست. چه فعلاً ممالکت ما مایهٔ نقدی کافی برای ترتیب بودجهٔ تعلیم عمومی اجباری ابتدائی چهار کلاسی را هم ندارد تا چه رسد بیشتر از آن و در هر حال اگر ممتنع نباشد مشکل است وجه لازم برای این کار را امانداخت. از آن گذشته در صورتیکه هم وجه کافی موجود باشد پیدا کردن مدیران و معلمین کافی در هر حال محال است و اگر این هر دو بدرجهٔ ضرورت و حد اقل لازم تهیه شود باز برای سه چهار کلاس ممکن خواهد شد نه برای هفت هشت سال و باز ممکنست گفته شود «مدارس وحدت»<sup>۱</sup> که اجتماعیون اروپا و مخصوصاً آلمان جزو آمال خود داشتند با آنکه نزدیکترین اصول است بعقل سلیم طبیعی از حیث آنکه محتاج بخارج هنگفتی بود حصول پذیر نشد در صورتیکه در آن ممالک عایدات دولت بیشتر است و

۱ - مدارس وحدت یا مدارس یکرنگی که اجتماعیون آلمانی مخصوصاً بعد از جنگ درصدد اجرای آن برآمدند و بواسطه ضعف مالی کایاب نشدند مبنی برین بود که در مدارس ابتدائی که اجباری است استعداد و هوش و درجهٔ لیاقت اطفال را درجه بندی کنند و آنها که در درجات اول واقع میشوند پس از اتمام مدرسهٔ ابتدائی بخرج دولت بمدرسهٔ متوسطه منتقل شوند چه فقیر باشند و چه غنی و در مدارس متوسطه نیز باز همین رویه معمول و یک غربال دیگری بعمل آید و آنها که در درجه اول ذکاوت و استعداد دیده میشوند بخرج دولت بمدارس عالیه بروند و پس از این قرار زبدهٔ مایهٔ ملت کلچینی و بر حسب حکم طبیعت (نه دلایل غیر عادلانهٔ خارجی) تربیت می شوند و بی آنکه فقر و والدین موجب دفن استعداد و موهبت طبیعی شود نخبهٔ حقیقی جماعت مدیران امور دهمهٔ او میشود.

در ایران که عایداتش قابل قیاس با آن ممالک نیست چگونه میتوان مخارج شش هفت کلاس یابیشتر را بعهده دولت گذاشت. البته این ملاحظات صحیح است ولی باید در نظر داشت که منظور از بیان این اصول اجرای کامل و فوری آن نیست ولی اگر اصلی را قبول داشته باشیم باید از ابتدا در طریق تهیه وسائل اجرای تدریجی آن بیفتیم و از اول امر در آن راه برویم ورنه پس از ریختن شالوده دیگر و تهیه نقشه های دیگر برای آینده و تربیت معلمین بنحو دیگر و برای منظور دیگر در آینده نیز تغییر اساسی ممکن نمیشود و در هر حال محتاج بمخارج خیلی گزاف و تغییرات بنیانی میگردد. تهیه معلمین اولین قدم است و اگر دولت در خیال اجرای تعلیم اجباری باشد باید از حالا تدارک عظیمی برای این کار ببیند و نقشه بسیار وسیعی در پرورش آموزگاران اتخاذ نماید و در واقع برای چند سال نصف یا ثبات بودجه معارف را تخصیص دارالمعلمین ها نماید ورنه با این روش معمولی سی سال دیگر هم معلم بقدر کافی نخواهیم داشت. راجع بسنگینی مخارج ممکنست راهی اندیشید شاید باین نحو که مثلاً چهار سال اول را اطفال تمام روز در مدارس بسر ببرند و دوسه سال دیگر مجبوراً شبها در کلاسهای شبانه که مخصوص علوم عالی تر و شاید ورزش نیز باشد (و بطور اختیاری جهت تکمیل معلومات ابتدائی دیگر) مداومت نمایند.

در هر صورت این افکار در واقع خیالاتی است و بطور پیشنهاد برابر اب دانش که از تقلید صرف آزاده هستند و فکر ابداعی در آنان وجود دارد عرضه میشود تا اگر پس از سنجیدن آن بمعیار تحقیق مایه از حقیقت در آن یابند با تکرار و توضیح تخمی در قلوب پیشروان ممالکت پاشند والا فلا. ح . . ت

## چراغ روشن

کس نبود از زاد دانش بی نیاز	تا جهان بود از که آدم فراز
زاد دانش را بهر گونه زبان	مردمان بخرد اندر هر زمان
تا بسنگ اندر همی بنگاشتمند	گر دگر دند و گرامی داشتند
وز همه بد برتن تو پوششست	دانش اندر دل چراغ روشنست

رودکی سمرقندی

(منوفی در ۴۲۹ هـ . ۵)